

نقش نماها در گویش ابوزیدآبادی

سید طبیب رزاقی (دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد)
علی اشرف صادقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
عطاءمحمد رادمنش (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد)

چکیده: ابوزیدآبادی نام یکی از گویش‌های ناحیه مرکزی ایران است. این گویش در بخش کویرات شهرستان آران و بیدگل (استان اصفهان) به مرکزیت شهر ابوزیدآباد رایج است. ابوزیدآبادی، همانند گویش‌های دیگر ناحیه مرکزی ایران، به‌رغم همه عواملی که ممکن است باعث نابودی یک گویش شود، خوشبختانه کمتر تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته و در نتیجه بسیاری از ویژگی‌های کهن را به‌خوبی پاسداری کرده است. در بین این مشخصه‌ها، از جمله حضور جنس دستوری و رواج قابل ملاحظه پیشوندهای صرفی و اشتقاقی و...، نقش نماها و عملکرد آنها قابل توجه است. به‌عنوان نمونه می‌توان به کاربرد حرف اضافه پیشین یا پسین یا کاربرد دو حرف اضافه، در پس و پیش از متمم، اشاره کرد. حرف اضافه «را»، به‌جز چند مورد - که معمولاً عیناً مقتبس از فارسی است - همیشه به‌معنای «برای» است و در نتیجه در ابوزیدآبادی ظاهراً نقش‌نمای مفعول مستقیم نیست. کسره اضافه، به‌جز در برخی از ترکیب‌ها، به‌کار نمی‌رود. چنان‌که این مقاله نشان می‌دهد، گردآوری و ثبت نقش نماها، با ارائه شواهد متعدد، و تجزیه و تحلیل آنها راه فهم بهتر و بیشتر این گویش را از منظر «نحو» هموارتر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: گویش ابوزیدآبادی، نقش‌نمای اضافه، نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای مفعول، نقش‌نمای وابسته‌ساز

۱. مقدمه

گویش ابوزیدآبادی - که از این پس اختصاراً ابوزیدآبادی گفته می‌شود - در بخش کویرات رایج است. بخش کویرات، از نظر تقسیمات کشوری جزء شهرستان آران و بیدگل (استان اصفهان) است. شهر ابوزیدآباد مرکز این بخش به‌شمار می‌رود و در فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب شرقی کاشان قرار دارد (مزرعتی و همکاران ۱۳۸۰: ۳۹). اطلاق نام «ابوزیدآبادی» بر این گویش به‌دلیل آن است که بیشترین گویشوران در «ابوزیدآباد» ساکن‌اند، درحالی‌که ساکنان روستاهای پراکنده در این بخش، به‌جز تعدادی از اهالی روستاهای حسین‌آباد، قاسم‌آباد، یزدلان و متین‌آباد، نیز به همین گویش سخن می‌گویند. به «ابوزیدآبادی» در محل «ziyu di» «زبان ده»^۱ یا ziyu xumu «زبان خودمان» گفته می‌شود (رزاقی ۱۳۹۳: ۵۸-۶۲).

بنابر سرشماری آبان‌ماه سال ۱۳۹۰ جمعیت ابوزیدآباد ۵۵۵۹ نفر و جمعیت روستاهای اطراف آن ۷۹۵۰ نفر و در نتیجه در سال یاده‌شده جمعیت کل بخش ۱۳۵۰۹ نفر بوده است (درگاه ملی آمار).

ابوزیدآبادی مانند دیگر گویش‌های ناحیهٔ مرکزی ایران (لکوک ۱۳۵۳: ۲۱۵؛ همو ۱۳۸۷: ۵۱۷) برخی از ویژگی‌های فارسی دری و حتی فارسی میانه (پهلوی) و فارسی باستان را حفظ کرده است.

حضور جنس دستوری و تأثیر آن بر اغلب اسم‌ها و تعداد زیادی از ساخت‌های فعلی و رواج قابل ملاحظهٔ نقش‌نماها و پیشوندهای صرفی و اشتقاقی و... از ویژگی‌های مهم و قابل توجه ابوزیدآبادی هستند. از این رو ضبط و ثبت همه یا بخشی از مباحث عمدهٔ این گویش و همهٔ گویش‌های ایرانی، ضروری به‌نظر می‌رسد.

گردآوری و تحلیل نقش‌نماها در گویش مورد بررسی به فهم بیشتر و بهتر آن کمک می‌کند، زیرا برخی از نقش‌نماها، به‌ویژه تعدادی از نقش‌نماهای متمم، با صورتی واحد، چند معنی متفاوت را ادا می‌کنند و این قاعده‌ای است که در متون کهن فارسی نیز به‌فراوانی دیده می‌شود. همچنین در این مقاله کوشش می‌شود تا در قیاس با کارهایی که تاکنون در زمینهٔ نقش‌نماها

۱. ابوزیدآباد، در محل di «ده، دیه» گفته می‌شود.

انجام گرفته است، گزارش و تحلیل نسبتاً جامع‌تری ارائه شود و نشان داده شود که نقش‌نماهای ابوزیدآبادی، هم از نظر صوری و هم از نظر معنایی و جایگاه حضور، نسبت به فارسی کنونی تمایز دارند. به نظر می‌رسد دریافت معنی دقیق و صحیح حروف اضافه و نیز نقش‌نمای اضافه «را» و نقش‌نمای اضافه (کسره اضافه) ارتباط نزدیکی با فعل و گروه‌های اسمی دیگر داشته باشد. به‌عنوان نمونه، حرف اضافه «را» فارسی در ابوزیدآبادی، به‌جز یکی دو مورد که آن هم اقتباس شده از فارسی است، معمولاً نشانهٔ مفعول بی‌واسطه نیست. نقش‌نماهای متمم جایگاه ثابتی ندارند و گاهی مثل فارسی پیش از اسم و گاهی پس از آن می‌آیند، چنان‌که در فارسی میانه و فارسی دری (ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۲۶۷) این قاعده رواج داشته است. گاهی متمم با دو حرف اضافهٔ پیشین و پسین ظاهر می‌شود. همچنین قاعدهٔ نقش‌نمای اضافه که از ابدال مصوت پایانی /-ä-/، کلمات مختوم به این نشانه، به /-e-/ حاصل می‌شود، عمومی نیست و نتیجتاً اسم‌هایی که، در مقام مضاف، به صامت مختوم‌اند، مشمول این قاعده نمی‌شوند. پسوند پایانی /-e/ که در برخی از اسم‌ها و... دیده می‌شود، الزاماً کسره اضافه نیست، بلکه ممکن است نقش‌های متفاوتی از قبیل ضمیر پیوستهٔ شمار سوم‌شخص، نشانهٔ مؤنث و... داشته باشد.

واژه‌های مختوم به مصوت /-ä/ وضع خاصی دارند. این واژه‌ها در ترکیب اضافی، چه مضاف و چه مضاف‌الیه واقع شوند، مصوت پایانی آنها، در ترکیب اضافی، به -e بدل می‌شود. همچنین، چنان‌که گفته شد، رابط اسم‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، کسره اضافه نیست.

مطالب این مقاله — که گزیده‌ای از رسالهٔ دکترری رزاقی تحت عنوان «دستور زبان گویش ابوزیدآبادی» است — براساس پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از اطلاعات گویشی یکی از نویسندگان — که خود گویشور ابوزیدآبادی است — فراهم آمده است.

۲. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ ابوزیدآبادی تاکنون چند اثر منتشر شده است، ولی به‌جز یک اثر، که در زیر بدان اشاره خواهد شد، مطالب مربوط به نقش‌نماها در این آثار غالباً یا ناقص هستند یا اصلاً از آن سخنی به میان نیامده است. از جملهٔ این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- (۱) ظاهراً اولین بار لکوک به مناسبت جشن فرهنگ و هنر (۱۳۵۳) با موضوع سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی در مورد ابوزیدآبادی نیز سخن گفته و ترجمه آن به فارسی منتشر شده است. با اینکه پژوهش وی بسیار ارزنده است و تاکنون به‌عنوان بنیاد پژوهش‌های ما در ابوزیدآبادی بوده است، فقط در صفحه ۲۲۱ توضیح مختصری درباره نقش‌نمای اضافه (کسره اضافه) آمده است (نک: لکوک ۱۳۸۷: ۵۲۴-۵۲۵).
- (۲) یارشاطر (۱۹۸۵) دومین محققی است که درباره ابوزیدآبادی پژوهش کرده و مطالبی ثبت کرده است ولی در هیچ‌جای اثر او به نقش‌نماها اشاره نشده است.
- (۳) فرهنگ بیدوئی [بیزوی^۱] (مزرعتی و همکاران ۱۳۸۰) پژوهش دیگری است که در آن، در مورد نقش‌نماها مطلبی دیده نمی‌شود. در این کتاب ترجمه دو مقاله لکوک و یارشاطر به اضافه چند مثل و متن و تعدادی از واژگان ابوزیدآبادی آمده است.
- (۴) ناصر سرفرازی محقق دیگری است که در کتاب توصیف فعل در زبان بیداوایی [بیزاواایی] (۱۳۹۱)، چنان‌که از نام کتاب پیداست، به موضوع مورد بررسی این مقاله پرداخته است.
- (۵) فرهنگ امثال و کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی (رزاقی ۱۳۹۳) عنوان کتابی است که در مقدمه آن نویسنده کوشیده است نسبت به پژوهش لکوک، کسره اضافه (نقش‌نمای اضافه) را کامل‌تر بیان کند.
- (۶) در مقاله «جنس دستوری و گویش ابوزیدآبادی» (رزاقی ۱۳۹۴) نیز مطالب کوتاهی در مورد نقش‌نمای اضافه آمده است.
- (۷) گنجینه گویش‌های ایرانی استان اصفهان ۳ (رزاقی ۱۳۹۶) پژوهش دیگری است که در آن مواد خام نه گویش که مشتمل بر چند هزار واژه و فعل و جمله است جمع‌آوری شده و در مقدمه آن به توصیف و تحلیل نکات دستوری و به‌ویژه نقش‌نمای اضافه در گویش ابوزیدآبادی، پرداخته شده است.
- (۸) «دستور زبان گویش ابوزیدآبادی» عنوان رساله دکتری سید طیب رزاقی با راهنمایی دکتر علی اشرف صادقی است. در این تحقیق، در مقایسه با پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، سعی

۱. املائی صحیح این واژه «بیزوی» است. (برای اطلاعات بیشتر نک: رزاقی ۱۳۹۳: ۴۹)

شده است تا مطالب نسبتاً مشروح و کامل‌تری دربارهٔ دستور زبان و از جمله انواع نقش‌نماها و جایگاه آنها بیاید (رزاقی ۱۳۹۵: ۳۴-۳۸، ۱۳۶-۱۳۷).

۹) بیلی پژوهشگر دیگری است که به‌گفتهٔ ساکنان محل در مورد ابوزیدآبادی تحقیق کرده است، ولی تاکنون به حاصل پژوهش وی دست نیافته‌ایم. گفته می‌شود او پیش از لکوک به تحقیق پرداخته و در این صورت او اولین محقق گویش ابوزیدآبادی است.

۳. نقش‌نماها

نقش‌نماها در زبان فارسی عبارت‌اند از: الف) نقش‌نمای مفعول، ب) نقش‌نمای اضافه و صفت (کسرهٔ اضافه)، ج) نقش‌نمای متمم (حروف اضافه)، د) نقش‌نمای پیوند (حرف ربط وابستگی). نقش‌نمای اضافه یا کسرهٔ اضافه یا ادات اضافه در زبان فارسی «-e» یا «-ye» است که به‌دنبال مضاف می‌آید (لازار ۱۳۹۳: ۸۷).

برخی دستورنویسان فارسی (وحیدیان کامیار ۱۳۸۶: ۱۱۲؛ نیز نک: انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۵: ۲۵۶) نشانه‌های ندا را جزو نقش‌نماها دانسته‌اند، درحالی‌که برخی دیگر از زبان‌شناسان (علی‌اشرف صادقی در توضیحات شفاهی) این نشانه‌ها را جزو نقش‌نماها نمی‌دانند و معتقدند این حروف ادات ندا هستند، مانند: «چه» که از ادات پرسش است.

در ابوزیدآبادی نیز نقش‌نماها، با ملاحظهٔ تفاوت‌هایی که با فارسی دارند، همان وظایفی را انجام می‌دهند که برابر آنها در فارسی.

۴. نقش‌نماها در گویش ابوزیدآبادی

به‌طورکلی نقش‌نماهای ابوزیدآبادی در شکل ظاهری و معنا و نیز جای حضور، با فارسی کنونی، تفاوت‌هایی دارند. این تمایزها را اجمالاً می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

الف: اغلب آنها شکل کوتاهی دارند، مانند: da به معنی «به».

ب: تعدادی از آنها، به‌ویژه حروف اضافه، جایگاه ثابتی ندارند و گاهی پس از اسم و گاهی پیش از اسم، با دو معنی متفاوت، به‌کار می‌روند.

ج: نقش‌نمای «را»، به‌جز دو یا چند مورد که از فارسی اقتباس شده است، معمولاً به‌کار نمی‌رود. «را» همیشه پسین است و به‌معنی «برای» به‌کار می‌رود.

د: تعداد قابل توجهی از اسم‌ها، به‌ویژه اسم‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، در مقام مضاف یا موصوف نقش‌نمای اضافه (کسره اضافه) ندارند. همچنین کسره اضافه پایانی در برخی از اسم‌ها، در مقام مضاف‌الیه، می‌تواند نقش‌نمای اضافه باشد.

ه: دریافت معنی دقیق برخی از حروف اضافه مربوط به فعل و گروه‌های اسمی دیگر است. نقش‌نماهای ابوزیدآبادی که توصیف و تحلیل آنها، در این مقاله، حاصل بررسی صدها واژه و جمله است، به‌قرار زیر است:

۱.۴. نقش‌نمای اضافه

علاوه بر پی‌بست‌های شخصی، جنس دستوری نیز در ابوزیدآبادی باعث تغییرات آوایی گوناگونی می‌شود. یکی از این تغییرات را در تبدیل نشانه تذكیر /-ä/ به /-e/ (ضمیر متصل مفعولی مؤنث و نشانه برخی از اسم‌های مؤنث یا جمع یا نقش‌نمای اضافه) می‌توان دید؛ در نتیجه ساختار ترکیب، وصفی یا اضافی، دچار تغییر می‌شود. از این‌رو لازم است این دو ترکیب به‌صورت مجزا بیان شوند.

۱.۱.۴. نقش‌نمای اضافه (کسره اضافه) در ترکیب‌های اضافی

کسره اضافه فقط از ابدال پسوند /-ä/ در واژه‌های مختوم به این مصوت، به /-e/ حاصل می‌شود. این تغییر ممکن است در مضاف واقع شود یا مضاف‌الیه، و حاصل این ابدال ظاهراً نشانه اضافه است. بنابراین مضاف‌الیه هم، برخلاف فارسی، می‌تواند کسره اضافه داشته باشد.

چنان‌که گفته شد، پی‌بست -e به‌جز نشانه کسره اضافه می‌تواند معانی دیگر و در نتیجه نقش‌های دیگری نیز داشته باشد از این‌رو در اینجا لازم است قبل از ورود به بحث این نقش‌ها بیان شود. نقش‌های /-e/ در ابوزیدآبادی بدین شرح است:

الف: ضمیر پیوسته سوم‌شخص مفرد،^۱ مانند: *katāb-e* به‌معنی «کتابش». همچنین پی‌بست

۱. ضمائر پیوسته شخصی از این قرارند: -am م، -a ت، -e ش، -mu من، -du تان، -yu شان.

/-e/ می‌تواند ضمیر پیوستهٔ مفعولی مؤنث یا جمع باشد، مانند: پی‌بست «-e - ش» در فعل bamšüd-e «برده‌امش (اورا) (مؤنث) یا آنها را (مذکر و مؤنث)».

ب: نشانهٔ جمع، از ابدال مصوت پایانی /-ä/ به /-e/ در اسم‌های مختوم به این نشانه اسم جمع حاصل می‌شود، مانند: «پسر» pürjä «پسر» pürje «پسرها»؛ gūšpešä «گوشت کوب» (صفت مذکر)، gūšpeše «گوشت کوب‌ها»؛ särä «تشک»^۱ (دو نفره)، säre «تشک‌ها».

ج: پسوند نشانهٔ مؤنث و جمع در اسم‌هایی (جان‌دار و بی‌جان) که مصوت پایانی آنها /-e/ است، مانند: «لاک‌پشت / لاک‌پشت‌ها»، lökpešte «لاک‌پشت / دختر / دختران». نیز در آخر صفت مؤنث مانند: «پیر (مؤنث) / پیران».

د: همین‌طور /-e/ می‌تواند نشانهٔ معرفه باشد. مانند: xōšüye bāmda «خواهر شوهر آمد». پی‌بست /-e/ در xōšüye «خواهر شوهر» نشانهٔ مؤنث و معرفه است، یعنی همان خواهر شوهری که می‌شناسیم.

ه: پی‌بست /-e/ در برخی از اسم‌ها حتی مذکر - که می‌توان آنها را استثنا تلقی کرد - جزء خود واژه است نه کسرهٔ اضافه، مانند: pe «پدر»؛ pe qārbalī «پدر قربانعلی».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، پی‌بست /-e/ در مثال‌هایی که تاکنون نشان داده شده است، به جز یک مورد که بدان اشاره خواهد شد، نمی‌تواند کسرهٔ اضافهٔ حقیقی باشد.^۲

به‌طور کلی در ابوزیدآبادی ساختار ترکیب اضافی به صورت‌های زیر است:

(۱) کسرهٔ اضافه وجود ندارد. اسم‌هایی که غالباً مختوم به صامت یا مصوت، به جز -ä- هستند، هرگاه مضاف واقع شوند، پی‌بست اضافه ندارند؛ مثال: dərāx «درخت»، sow «سیب»، dərāx sow «درخت سیب»؛ šəvī kār «پیراهن»، šəvī kār «پیراهن کار».

۱. تشک یک نفره را tūšak می‌گویند.

۲. کسرهٔ اضافهٔ حقیقی، در این مقاله، به کسره‌ای گفته می‌شود که مشابه فارسی رابط مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت است. چنان‌که گفته شد، در ابوزیدآبادی کسرهٔ اضافه از ابدال مصوت پایانی -ä-، در اسم‌های مختوم به این مصوت، به -e- حاصل می‌شود، از این گذشته کسرهٔ اضافی حقیقی یا واقعی دیده نمی‌شود، هرچند شاید نتوان -e- با این عملکرد را نیز حقیقی دانست؛ زیرا مثلاً در ترکیب merd-e maydu «مردان میدان» پی‌بست -e- در merd-e نشانهٔ جمع است، مانند: merdä «مرد»، merd-e maydu «مرد میدان». رابط بقیهٔ ترکیب‌های اضافی کسرهٔ اضافه نیست.

هرگاه در ترکیبی بیش از یک اسم بیاید و این اسامی مختوم به صامت یا مصوت، به جز *-ä*، باشند به همین ترتیب است، یعنی کسره اضافه نخواهند گرفت، مانند: *mā angür busu däš* «درخت مو (انگور) باغ مزرعه ما».

(۲) از ابدال *-ä*، در واژه‌های مختوم به این مصوت، در مقام مضاف یا مضاف‌الیه، به *-e*، کسره اضافه حاصل می‌شود و در نتیجه رابط اضافه *-e* است، بنابراین در چنین ترکیب‌هایی دو کسره اضافه وجود دارد، یکی در پایان مضاف یا موصوف و دیگری در پایان مضاف‌الیه یا صفت. نیز پی‌بست *-e* در هر دو اسم می‌تواند نشانه جمع باشد و در این صورت مضاف یا مضاف‌الیه یا موصوف و صفت در شمار با هم تطابق خواهند داشت، مانند: *dässä* «دسته»، *küzä* «کوزه»، *dässe küze* «دسته کوزه / دسته‌های کوزه».

نیز این گونه ترکیب‌ها هرگاه سه وابسته یا بیشتر داشته باشند، وضع به همین منوال است، مانند: *dässä* «دسته»، *küzä* «کوزه»، *kiyä* «خانه»، *merdä* «مرد»، *däss-e küze kiye merde* «دسته کوزه خانه مرد / دسته‌های کوزه‌های خانه‌های مرد(ها)».

لازم به یادآوری است صفت اسم‌های مذکر نشانه‌دار پی‌بست *-ä* می‌گیرد که نشانه مذکر است. همچنین در ابوزیدآبادی اسم‌های مذکر و مؤنث یا پی‌بست نشانه مذکر *-ä* و *-e* را آشکارا دارند، مانند: *merdä* «مرد»، *žange* «زن»؛ یا نشانه‌های جنسیتی در آنها آشکار نیست و جنسیت موصوف از تطابق صفت با آن یا از تطابق فعل با نهاد یا مفعول مشخص می‌شود، مانند: *käl gördä* «دیوار بزرگ»، که پی‌بست *-ä* در *gördä* به معنای «بزرگ» نشانه مذکر است.

در مورد مصدر نیز همین قاعده اعمال می‌شود، زیرا مصدر معمولاً مختوم به *-ä* است. بنابراین هرگاه در مقام مضاف یا مضاف‌الیه قرار گیرد، درباره آن همین قاعده اعمال می‌شود، مانند: *büşdä* «رفتن»، *büşde ma* «رفتن من».

(۳) براساس آنچه در بند (۲) گفته شد، وضعیت اسم‌هایی که مختوم به پی‌بست *-e* هستند، و غالباً مؤنث یا جمع هستند، به همین صورت است، مانند: *döče* «دختر»، *šuxe* «زیبا»، *döče*

۱. هر دو اسم مذکرند زیرا مختوم به مصوت *-ä*/ هستند. در ابوزیدآبادی اسم‌هایی مانند *hämä* «ما» یا *te* «تو» استثنا هستند و اگرچه نشانه‌های جنسیتی دارند ولی نمی‌توان آنها را مذکر و مؤنث دانست، بلکه بر هر دو جنس دلالت دارند.

šuxe «دختر زیبا/ دختران زیباها».

۴) بسته به اینکه اسم مختوم به چه مصوت، به‌ویژه -ä و -e، یا صامتی باشد، کسره اضافه به‌صورت‌هایی است که در زیر می‌آید:

الف. مضاف (مختوم به صامت) + مضاف‌الیه مختوم به -ä، مانند: bär «در»، yörtä «اتاق»، bär yörte «درِ اتاق». چنان‌که ملاحظه می‌شود از ابدال پی‌بست -ä در مضاف‌الیه yörtä «اتاق» به -e کسره اضافه ساخته شده است.

ب) مضاف (مختوم به مصوت) + مضاف‌الیه مختوم به صامت، مانند: däšt «دشت»، yörtä «اتاق»، yörte däš «اتاق مزرعه». در این ترکیب نیز از ابدال پی‌بست -ä به -e در مضاف، کسره اضافه حاصل شده است؛ ضمن اینکه این پی‌بست می‌تواند نشانه جمع نیز باشد. yörte däš اتاق‌های مزرعه. لازم به یادآوری است که از این تغییر در مضاف‌الیه (الف) معنی جمع اراده نمی‌شود.

۲.۱.۴. نقش‌نمای اضافه در ترکیب‌های وصفی

در ابوزیدآبادی صفت وقتی به‌تنهایی به‌کار رود، خنثی است؛ مانند: sūr «قرمز»، säwz «سبز» اما هنگام همراه‌شدن با موصوف، صورت مذکر و مؤنث و جمع خود را به‌خوبی حفظ می‌کند.^۱ غالباً صفت پس از موصوف می‌آید، پی‌بست -ä (مذکر) و -e (مؤنث) در صفت مربوط به جنسیت و شمار اسم است، یعنی اگر موصوف مذکر باشد، صفت پی‌بست -ä و اگر موصوف مؤنث و جمع باشد، صفت پی‌بست -e خواهد گرفت، مثال: kūftar sūr-e «کبوتر قرمز (کبوتر قرمز‌ها)»/ کبوتر (مؤنث) قرمز؛ görg sīvā «گرگ (مذکر) سیاه».

لازم به ذکر است که ممکن است معادل گویشی واژه فارسی صفت نباشد؛ در این گونه موارد نیز اسم (در اینجا صفت) هیچ نشانه‌ای ندارد و خنثی است، مانند: anjil piš vālgi^۲ «انجیر پیش‌رس».

۱. گذشته از صفت، تطابق فعل لازم با نهاد یا فعل متعدی با مفعول نیز می‌تواند جنسیت اسم‌ها را نشان دهد.

۲. پیش‌رس به گونه piš vālgi «پیش‌برگی» به‌کار می‌رود، یعنی انجیری که پیش از شکل‌گرفتن برگ یا همزمان با آن حاصل می‌شود. در ابوزیدآبادی صفت پیش‌رس به این شکل مخصوص انجیر است. بقیه میوه‌های پیش‌رس با ملاحظه جنس مذکر یا مؤنث pišräsā/e خوانده می‌شوند.

با این مقدمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که کسره اضافه‌ای که در این گونه ترکیب‌ها می‌آید، الزاماً نشانه اضافه نیست. در ترکیب‌های وصفی حالت تمامی اسم‌ها، به هر مصوت، به جز ä-، یا صامتی، که ختم شوند، به شرح زیر است:

الف: اسم مؤنث نشانه‌دار (یا جمع) مختوم به پی بست e- + صفت مؤنث مفرد یا جمع، مانند: döče «دختر»، döče + edbār-e «دختر بد/ دختران بد».

ب: اسم مذکر نشانه‌دار مختوم به پی بست ä- (و مفرد) + صفت مذکر (و مفرد)، مانند: pürjä «پسر»، pürje + edbārä «پسر بد».

همین‌طور اگر موصوف دو وابسته داشته باشد، به همین شکل است، مانند: döče šuxe zərange «دختر زیبای زرنگ / دختران زیبا(های) زرنگ(ها)»؛ pürje šuxe zərange «پسرهای قشنگ(های) زرنگ(ها)».

در مثال اخیر پی بست e- در šuxe «قشنگ» و pürje «پسر» می‌تواند کسره اضافه باشد.

ج: اسم مؤنث بی‌نشانه + صفت مؤنث مفرد یا جمع، مانند: qālm + vejīje «مارمولک کوچک / مارمولک کوچک(ها)». در این مثال پی بست e- در صفت vejīje «کوچک / کوچک‌ها» نمودار شمار جمع یا مؤنث مفرد است.

د: اسم مذکر بی‌نشانه + صفت مذکر (یا جمع)، مانند: qōlī + šux-ä «قالی (مذکر) قشنگ»، qōlī + šux-e «قالی قرمز(ها)». در این مثال برخلاف قیاس ظاهراً هیچ نشانه اضافه‌ای به کار نرفته است. پی بست e- در šux-e «قشنگ(ها)» نمودار جمع است.

ه: اسم مذکر باننشانه + صفت مذکر مفرد (یا جمع)، مانند: lūwä «روده»، lūwe + görd-ä «روده بزرگ»، lūwe + görd-e «روده‌های بزرگ‌ها». در مثال اخیر با ابدال مصوت پایانی مذکر ä- به e- در lūwä «روده» کسره اضافه e- حاصل شده است؛ ضمن اینکه e- می‌تواند نمودار جمع نیز باشد.

۵. نقش‌نمای متمم

حرف اضافه یا متمم‌ساز کلمه‌ای است که اسم یا گروه اسمی را وابسته و متمم کلمه دیگر می‌کند

(فرشیدورد ۱۳۹۲: ۴۴۸؛ نیز نک: انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۵: ۲۵۶).

چنان‌که پیش از این نیز گفته شد، نقش‌نماهای متمم، در ابوزیدآبادی، نسبت به معادل آنها در فارسی، به‌جز چند مورد، از نظر صوری و معنایی و جای حضور متفاوت هستند؛ به‌عنوان مثال: گاهی متمم نقش‌نما ندارد، مانند: ow «آب» در livu mäd owba «لیوان پر از آب بود»، یا اینکه یک نقش‌نمای پیشین دارد، مانند: حرف اضافه ru «در» در kār rū kiye «کار در خانه» یا ممکن است حرف اضافه پسین باشد، مانند: حرف اضافه bi «با» در mōšī bi bəšim «با ماشین برویم» یا اینکه متمم دو نقش‌نمای پیشین و پسین داشته باشد، مانند: حرف اضافه xudu «با» و bi در جمله xudu čärx bi əšim «با دو چرخه می‌رویم».

متمم با دو حرف اضافه در فارسی دری هم نمونه‌های فراوانی دارد، مانند این شعر سعدی: «به دریا در منافع بی‌شمار است» که متمم (دریا) با دو حرف اضافه پیشین (به) و پسین (در) ظاهر شده است.

به‌ندرت حرف اضافه به شکل آنچه در فارسی رایج است دیده می‌شود، مانند: görtər az həsay «بزرگ‌تر از حسین» (این جمله را امروزی‌ها به‌کار می‌برند ولی قدیمی‌ها به‌جای آن görtər-e «بزرگ‌تر از» می‌گویند)؛ az ma bəšnāw «از من بشنو».

تعدادی از نقش‌نماهای متمم، پسین یا پیشین، معانی مختلفی دارند، مانند حرف اضافه پیشین da که در جمله da ma da «به من بده» به‌معنای «به» است ولی در جمله da ma hāgi «از من بگیر» به‌معنی «از» است؛ در دو جمله اخیر ma «من» متمم است.

هرگاه چند اسم همپایه بیابند، حرف اضافه، چه پسین و چه پیشین، به‌طور معمول تنها یک‌بار، یا پیش از اسم یا پس از آن ظاهر می‌شود، مانند: rū tāxune vu yörte^۱ da neštā «در تابخانه»^۲ (آشپزخانه فعلی) و اتاق نبود». در این مثال tāxune vu yörtā «تابخانه و اتاق» متمم و da «در» حرف اضافه است.

۱. هرگاه اسم (متمم)، مذكر نشانه‌دار باشد و پس از حروف اضافه‌ای مانند rū «در» یا möl «روی» بیاید، پی‌بست پایانی -ə به -e بدل می‌شود، مانند kiyə «خانه»، rū kiye «در خانه».

۲. در tāxunä «تابخانه»، کارهایی از قبیل پخت نان، خرد کردن گوشت و غذاهای دیگری که برای خوردن به کوبیدن نیاز داشت و... انجام می‌شد.

۱.۵. حروف اضافه پیشین ابوزیدآبادی از این قراراند:

۱) «به»، مانند: da ähmad vā «به احمد بگو»؛ da rūjgā^۱ vis «به روز بینداز (موکول کن)».

۲) «از»، مانند: da ma hāvədäštä «از من گذشته». حرف اضافه «از» گاهی عیناً مانند فارسی به کار می‌رود؛ مانند: piš az pišī «پیش از ظهر».

۳) pi/piy «به»، این حرف غالباً به‌تنهایی به کار نمی‌رود و معمولاً به‌عنوان هسته ضمائر پیوسته شخصی به کار می‌رود، مانند: pi-du «به شما»؛ این ضمائر اگر پیوسته شخصی مفرد باشند، pi به صورت piy در می‌آید، مانند: būra piy-a vāju «بیا به تو بگویم». در این مثال، ضمیر پیوسته a- «ت = تو» متمم و piy حرف اضافه است.

۴) piy/ pi «از»، مانند: bəša piy-e hāgi «برو از او بگیر»؛ pi-mu hānāgīriya «از ما نمی‌گیرید».

۵) xudu «با»، این حرف در معانی زیر به کار می‌رود:

الف: در معنی «بوسیله»، «از طریق»، مانند: xudu xār büšdä bā «با خر رفته بود».

ب: در معنی معیت (همراهی)، مانند: xolū xudu se qune žüre-y-e bəšā «دایی با سه بچه‌اش رفت».

ج: در معنی مقابله یا مخاطبه، مانند: xudu te nəbədu «با تو نبودم».

۶) ū «از»، در فارسی ضمیر ملکی است ولی در ابوزیدآبادی ظاهراً در معنی حرف اضافه به کار می‌رود، مانند: nim ker ū mən-ä «این تنور از من است». در این مثال ضمیر ma/e «من» متمم و ū حرف اضافه پیشین است.

۷) w/vərā «با (معیت و همراهی)»، مانند: vərā pedu bəša «با پدرت برو»؛ vərā yā bāmdan «با هم آمدند».

یکی از فرایندهای آوایی ابوزیدآبادی ابدال /f/ به /w/ یا /v/ است، مانند: kāwš «کفش»، dārvandä «افکندن»؛ در نتیجه ظاهراً همان «فرا»ی فارسی دری است. چنان‌که «فرا» در

۱. شکل‌های دیگر rūjgā «روز (= روزگاہ)» rūj و rū است، مانند: rūj «یک روز»، pay rū «پنج روز».

عبارت «این نفس من سگی است فرا مردمان همی افتد» (ترجمه رساله قشیریه: ۱۵۴؛ به نقل از الهی‌نامه عطار نیشابوری، تصحیح شفیعی کدکنی ۱۳۸۷: ۵۵۱).

۸) «bālā xātore te bāmdu» (برای)، مانند: «bālā xātore te bāmdu» (= به خاطر) تو آدمم».

۹) «möl/düm» (بر، روی)، مانند: «düm/möl bu da əši» (روی بام می‌رود).

۱۰) «vi» (بی، بدون)، مثال: «vi ma yoyi bi naysā» (بی من نباید جایی رفت).

۱۱) «qəyre / qeyr az» (جز)، مانند: «qəyre ma ita nəbā» (جز من کسی نبود).

۱۲) «bāste / xātore» (به خاطر، برای)، مانند: «bāste te bāmdu» (به خاطر تو آدمم).

۱۳) «mänā/muqum/ədə/jöf/rāw» (مثل، مانند)، مانند: «muqum/jöf/ədə ādam» (مثل

آدم)، «rāw itani ki əčiye nədidā» (مثل کسی که چیزی ندیده است).

نقش‌نمای mänā غالباً، به جز معنی «مثل» و «مانند»، متضمن معنی جنس نیز هست،

مانند: «žange mänā» (مثل (از جنس) زن).

۱۴) «pi/piy» (با)، در معنی «با» تاکنون فقط به عنوان نقش‌نمای پیشین متمم فعلی

«bəvātā» (گفتن) دیده شده است. مانند: «dem-am bəduwā bā piy-a» (با تو حرف زده بودم).

در این جمله «piy» (با) حرف اضافه و پی‌بست شخصی شمار دوم شخص a- (ت) متمم است.

۲.۵. حروف اضافه پسین ابوزیدآبادی از این قرارند:

۱) «da» (به)، مانند: «vīr da nəhu» (به یاد ندارم)؛ «ju dās xədə da ešt/di» (جان در دست

خداست). در این دو مثال «vīr» (یاد) و «xədə» (خدا) متمم و حرف پس از آنها «da» (در).

۱. برخی از نقش‌نماهای متمم ابوزیدآبادی معادل گویشی ندارند و به جای آنها از واژه‌های دیگر استفاده می‌شود، مانند: «bālā» (بالا؟) برای.

۲. edā، که مصوت آغازی آن در ابوزیدآبادی به ə بدل می‌شود، در این معنی در متون کهن فارسی نیز به کار می‌رفته است «یکی در مسجد سنجار به تطوع بانگ نماز گفتی به ادایی که مستمعان از او نفرت گرفتندی» (سعدی، گلستان، ۱۳۱؛ تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی ۱۳۸۴). دکتر یوسفی معنی این واژه را «بیان کردن، گزاردن» (همان: ۴۲۵) دانسته است که درست به نظر نمی‌رسد، با ملاحظه این معنی در ابوزیدآبادی، edā باید به معنی «طرز، شیوه، مثل و مانند» باشد.

۳. در این گویش بیشتر ساخت‌های فعلی، به ویژه سوم شخص مفرد و جمع، «ešd/tuwā» (ایستادن) به جز معنی اصلی، به معنی «بودن، هستن» نیز است. لازم به یادآوری است که «ایستادن» در معنی «بودن» معمولاً در مورد اشیا به کار می‌رود. گونه دیگر فعل «huweštuwā» (ایستادن) است.

نقش‌نمای متمم است.

هرگاه اسم، وابسته داشته باشد این حروف پس از وابسته یا آخرین معطوف (مضاف‌الیه یا صفت) ظاهر می‌شود، مانند: *däš kōyn bi üšd/tu*^۱ «از دشت کاغذی می‌رفتم».

(۲) *bi* «از»، مانند: *sāyā bi bəša* «از سایه برو».^۳

(۳) *bi* «با، بوسیله»، مانند: *čärx bi büštīm* «با دوچرخه رفتیم».

(۴) *za* «از»، این حرف که غالباً با ضمیر اشاره نزدیک *ni/ə* «این» همراه است، اغلب به معنی «از این»، «از این نوع یا جنس»، «چنین» و «چنان» است. مانند: *ni/ə za rā [bi]* «از این راه، از آن راه نمی‌روم»؛ *ni/ə za nəka* «اینطور (چنین) نکن».

(۵) *da* «در»، مانند: *əčiyā da gir nātāmā* «در هیچ جا گیر نمی‌آمد».

(۶) *rā* «برای»، این حرف همیشه پسین است و بسامد بالایی دارد، مانند: *akbar rā bā* «برای اکبر بیاور» و گاهی پس از حرف اضافه *pi/piy* «به» و ضمائر پیوسته شخصی می‌آید، بدین صورت: *rā* + ضمائر پیوسته شخصی + *pi/piy*، مانند: *piy-am rā* «برایم»، *pi-du rā* «برایتان». در دو مثال اخیر دو ضمیر «-am م» و «-du تان» متمم هستند.

pi/piy در این معنی، ظاهراً «پی» (= برای) فارسی است، چنان‌که در این شعر مولوی «یکی تیشه بگیرد پی حفره زندان» (مولوی، مثنوی معنوی: ۷۱۹/۴).

rā «برای» را نباید با معانی دیگر این کلمه مانند «بار، دفعه» و «راه» اشتباه کرد، مانند: *ī rā bāmā* «یک بار آمد»؛ *ī rā bi bəša* «از یک راه برو (= یک بار دیگر برو)».

۳.۵. حروف اضافه پیشین... پسین

در ابوزیدآبادی گاهی اسم (متمم) با دو حرف اضافه پیشین و پسین ظاهر می‌شود اما نوع

۱. *kōyn* معادل گویشی روستای «کاغذی»، جزء شهرستان آران و بیدگل (استان اصفهان) است که در حدود یک کیلومتری ابوزیدآباد قرار دارد.

۲. *bi* در این معنی، که غالباً حرف اضافه پسین است، را نباید با سوم‌شخص مفرد مضارع التزامی (باشد) اشتباه کرد. نیز ممکن است *bi* به معنای «دیگر» باشد، مانند: *ī bi* «یکی دیگر».

۳. مثلی است و در مورد مغروری گفته می‌شود که باید فروتن باشد.

حروفی که بدین صورت ظاهر می‌شوند، تقریباً نادر هستند.
۱) dar/da...rū «در»، مانند: müš rū xune da bā «موش در سوراخ بود». xune «سوراخ»،
متمم است و با دو حرف اضافه rū، da «در» ظاهر شده است. sär-yu rū ī ōxūr dar-ä «سرشان در یک آخور (آبخور) است». (کنایه است و به مزاح در مورد دو نفر یا بیشتر به‌کار
می‌رود که در کاری شراکت دارند)؛ düm čäke da yunäčerni «به نوبت آنها را می‌چرانند
(می‌چرانندشان)».

oxūr «آخور»، متمم است و با دو حرف اضافه rū «در» و dər «در» و čäke «نوبت» و با
دو حرف اضافه düm «روی» و da «در» ظاهر شده است.
۲) düm/möl «روی (به‌وسیله)»... da «در» / bi «با»، مانند: düm/möl käl da əšā «روی
دیوار می‌رفت». düm/möl käl bi bəšā «به‌وسیله دیوار رفت». käl «دیوار» متمم است و با دو
حرف اضافه düm «روی» و da «در» یا bi «به‌وسیله» آمده است.

۶. نقش‌نمای مفعول

«را» در فارسی امروزی حرف اضافه و نشانه مفعول است ولی در ابوزیدآبادی با بررسی صدها
جمله، به‌جز چند عبارت یا جمله که از فارسی گرفته شده‌اند، مانند: tə rā bə xədə «تو را به
خدا»، تاکنون این نشانه، یا هر نشانه دیگری که دلالت بر مفعول داشته باشد، دیده نشده است.
در این گویش پی‌بست‌هایی که بعد از مفعول می‌آیند، غالباً یا ضمائر پیوسته شخصی یا
مفعولی هستند یا مصوت آغازی پیش‌بست‌های صرفی فعل (مانند ä-) است که به مفعول
پیوسته است و این پی‌بست‌ها را نمی‌توان با پی‌بست‌هایی که در زبان فارسی در پایان مفعول
ظاهر می‌شوند و غالباً به‌معنای «را» و نشانه مفعول هستند، اشتباه کرد. مانند مصوت پایانی /o/
در «کتاب (= کتاب را) بخوان» (لازار ۱۳۹۳: ۹۷).

با مثال‌هایی که در زیر می‌آیند، این مطلب، نمایان‌تر خواهد شد (برای دیدن مثال‌های بیشتر،
بنگرید: رزاقی ۱۳۹۳: فصل مثل‌ها):

۱. این واژه بیشتر مربوط به دامداری است. معادل‌های دیگر «نوبت» näwbat و pässä است.

ma buz ä/əčernu «من بز را می‌چرانم». ä/əčernu «می‌چرانم»، فعل است و مصوت ä/ə آغازی آن پیش‌بست صرفی و به معنی «می» است.

ähmad šəvī-y-e dərepeš «احمد لباسش را پوشید». در مثال اخیر پی‌بست e- در «پیراهن»، ضمیر متصل مفعولی سوم‌شخص مفرد است و /y/ صامت میانجی است. فعل این جمله در اصل dərepeš «پوشید» است که ضمیر فاعلی یا شناسه فعلی آن (در اصل ضمیر شخصی پیوسته) به مفعول (پیراهن) پیوسته است.

nənu da ma yu da «آنها را به من بده». nənu «آنها» مفعول و ma «من» متمم و da «به» حرف اضافه است و در نتیجه مفعول بدون حرف اضافه «را» (نشانه مفعول) به کار رفته است.

həsən-e bəšüid «حسن را برد». پی‌بست e- پایانی در حسن (مفعول) شناسه فعلی یا ضمیر متصل مفعولی سوم‌شخص مفرد است. فعل «برد» یا «بردش» در اصل به صورت bē šüid است. در اینجا یادآوری نکته‌ای لازم است و آن اینکه هرگاه فعل متعدی به تهابی به کار رود، شناسه فعلی قبل از ماده فعل و پس از پیشوند می‌آید مانند ضمیر فاعلی یا شناسه am- («م») در b-am xə «خوردم» ولی هرگاه فعل متعدی در جمله به کار رود (به جز ماضی استمراری متعدی) شناسه فعلی به عنوان پی‌بست به مفعول می‌پیوندد (مانند شناسه فعلی am- («م») در sow-am bəxä¹ «سیب را خوردم»).

۷. پیوندها (حروف ربط)

پیوند یا حرف ربط کلمه‌ای است که دو یا چند کلمه یا گروه را به هم می‌پیوندد؛ بدین‌سان که یا آنها را همسان و همپایه یکدیگر می‌سازد یا جمله‌ای را وابسته جمله دیگر می‌کند (نک: فرشیدورد ۱۳۹۲: ۵۲۵؛ وحیدیان کامیار ۱۳۸۶: ۱۱۳) بنابراین در فارسی حرف پیوند یا همپایه‌ساز است یا وابسته‌ساز. همچنین حرف ربط زمانی «نقش‌نما» است که وابسته‌ساز باشد. در اینجا سعی می‌شود اغلب حرف‌های ربط یا پیوند ابوزیدآبادی، چه همپایه‌ساز و چه وابسته‌ساز، بیان شوند.

۱. ضمائر فاعلی یا شناسه‌های فعلی که به فعل‌های ماضی متعدی (به جز ماضی استمراری) می‌پیوندند، ضمائر پیوسته شخصی هستند.

پیوندها در ابوزیدآبادی از این قرارند:

۱.۷. پیوندهای همپایه‌ساز

(۱) xudu/ vu/u («و»)، هرگاه مصوت پایانی معطوف‌علیه، کشیده باشد، حرف ربط vu به‌کار می‌رود، مانند: «گاو و گربه»، gā vū mōljī اما هنگامی که معطوف‌علیه مختوم به صامت باشد u به‌کار می‌رود، مانند: «گوشت و برنج». گاهی به‌جای u/vu حرف اضافه xudu به‌کار می‌رود، مانند: həsay xudu meti bāmdan، «حسین و مهدی آمدند». چنان‌که ملاحظه می‌شود xudu در معنی «با» افزون بر نقش‌نمای متمم حرف ربط نیز به‌شمار می‌رود.

(۲) umu («اما، ولی»)، مانند: ma bambä umu te nabä «من بردم اما تو نبردی».

(۳) pas («پس»)، مانند: aga pül hānāedi pas ma kār näkəru «اگر پول نمی‌دهی، پس من کار نمی‌کنم».

(۴) yā («یا»)، مانند: asxar yā märyam «اصغر یا مریم».

(۵) tā/ō («تا»)، مانند: bay xä tā təmum bəbi «باید خورد تا تمام شود»؛ an tō nī «از اینجا تا آنجا».

(۶) čī...čī («چه...چه»)، مانند: čī begi čī negi «چه بیاید چه نیاید».

(۷) təməsi/təmas' / tənəvā' «غافل ازاینکه»، مانند: ma hāxātu tənəvā nā xow da «من خوابیدم، غافل ازاینکه او بیدار بود». təməsi pay rū käre bəkärdä «غافل ازاینکه پنج روز کار کرده است».

(۸) /yā/-ey/ «هم»، این حرف ربط به دو صورت به‌کار می‌رود:

الف: «جزء پیوسته /-ey/ که با کلمه «هم» فارسی برابر است، بسیار به‌کار می‌رود.» (لکوک ۱۳۵۳: ۲۱۹) -ey «هم»، بدین شکل، در ابوزیدآبادی غالباً به‌صورت پی‌بست ظاهر می‌شود و هیچ‌گاه به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود، مانند: men-ey «من هم»، fārähāt-ey «فرهاد هم»، -əxurun-ey «می‌خورم هم».

۱. tənəvā همان «تو نگو»ی فارسی است.

۲. تاکنون برابر فارسی tēmāsi یا tēmas شناخته نشده است. این واژه غالباً به‌معنی «غافل ازاینکه» به‌کار می‌رود.

چند مثال داده شده نشان می‌دهد، اغلب فعل‌ها و اسم‌ها می‌توانند با -ey همراه شوند.
ب: به شکل yā که در این صورت مستقلاً به کار می‌رود، مانند: vār yā «پیش هم»، vārā yā «با هم»، yō bi «همدیگر»؛ در مثال اخیر مصوت پایانی ā در اثر همگونی آوایی به ō بدل شده است. da yā mōlīdā «به هم زدن (کتک زدن)»؛ da yā bəqātā «به هم زدن (تصادف کردن)». «هم» فارسی به ندرت به کار می‌رود، مانند: ham xədā yäyi ham xörmā «هم خدا می‌خواهد هم خرما».
۹) yāki «یا که»، مانند: ma dərāpūšu yā ki te-y-ey dārdapeš «من می‌پوشم یا که تو هم باید بپوشی».

۲.۷. پیوندهای وابستگی

این پیوندها از این قرارند:

- ۱) vəganä «وگرنه»، مانند: būra vəganä ma nəmunämä «بیا وگرنه من نخواهم آمد».
- ۲) muni/munāšti/ pandāšti «پنداشتی»، مانند: döče nida bəda pandāšti /munāšti/ dādāyuneŷ bəda. «دختر آنجا بود پنداشتی خواهرش هم بود».
- ۳) nizaki^۱ «چنان‌که، چنین‌که، همین‌که، همان‌طور‌که، به محض اینکه»، مانند: niza ki bämdu bəram dərbäs «همین‌که آمدم، در را بستم». niza ki te kār näkəri «همان‌طور‌که تو کار نمی‌کنی». bəša niza ki nādör bəšā «برو چنین‌که نادر رفت» (مثل است و در مورد کسی به کار می‌رود که مانند او را نخواهند).
- ۴) veski «بس‌که»، مانند: veski dam yādā «بس که حرف می‌زد...».
- ۵) hä ki «اکنون‌که»، مانند: häki šəmā nədunäyi «اکنون که شما نمی‌خواهید...».
- ۶) xudu ni ki «با اینکه»، مانند: xudu niki nanjä «با اینکه، این قدر...».
- ۷) jūri/ niza ki «به طوری‌که»، مانند: jūri/ niza ki «به طوری‌که نبیند».
- ۸) balkan/m .balki «بلکه»، مانند: te huweš balkan /balki «تو بایست بلکه...».

۱. به نظر می‌رسد برابر فارسی nizaki «از آنکه یا از اینکه» باشد (نک: خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۳۲).

۹) ki «که»، مانند: bāmdu an ki «آدم اینجا که...».

۱۰) əga «اگر»، مانند: əga həmə «اگر ما...».

۱۱) bāstənikī «زیراکه، زیرا، به‌خاطر اینکه»، مانند: žange bār nāšəda bāstəni ki «زن

بیرون نمی‌رفت زیرا...».

۸. برخی از حروف اضافه و پیوندهایی که در قیاس با فارسی معنای دقیق و صریحی ندارند این کلمات که برخی از آنها در فارسی ممکن است اسم و... باشند، در ابوزیدآبادی حرف اضافه یا ربط تلقی می‌شوند و از این قرارند:

۱) sālā^۲ «حتی، همین‌طور، اتفاقاً» و...، مانند: meney sālā pimā vā «من هم حتی به او

می‌گفتم».

۲) xārā^۳ «همین‌طور، منتهی، زیراکه، به‌خاطر اینکه، چون»، مانند: həvā dəran xārā

nārəjan «در هوا هستند منتهی پیدا نیستند».

xārā یکی از حرفی است که در ابوزیدآبادی معنی صریح ندارد و تعداد معانی آن از آنچه

ذکر شده است، باید بیشتر باشد ولی در هر صورت معنای آن صریح نیست و گویا به‌همین دلیل است که گویشوران هرگاه به فارسی صحبت می‌کنند، به‌ویژه دانش‌آموزان، نمی‌توانند برابر دقیق فارسی آن را بیابند و لذا ناخودآگاه واژه xārā را به‌کار می‌برند.

۳) bārki bi^۴ «تا، در نتیجه، به‌خاطر اینکه، برای اینکه، در عوض»، مانند: kōr bəkəriya

۱. معادل فارسی این واژه ظاهراً «به‌واسطه اینکه» است.

۲. این واژه احتمالاً برابر «سهل است» فارسی است (؟) و در فارسی به‌کار می‌رود: «نظر به پیروی سلیقه استاد، با مولانا جلال‌الدین سروکاری نداشتم سهل است، خالی از انکار هم نبودم» (مولوی، فیه‌ما‌فیه: ۱۴). در ابوزیدآبادی این عبارت در نقش پیوند وابسته‌ساز به‌کار می‌رود.

۳. xārā ظاهراً شکل تغییریافته xu[w] «خود» و rā «برای» است که به‌معنی «خود را» (= برای خود) است. به این ترتیب یکی دیگر از معانی آن «سرخود» (= همین‌جوری = الکی) و متضمن کاری است که در آن هدف خاصی نبوده است؛ مانند: xārā bāmdā bədu «همین‌طور (الکی، سرخود) آمده بودم».

۴. به‌نظر می‌رسد bārki bi معادل bārki/balki «بلکه» به اضافه bi «باشد» (سوم‌شخص مضارع التزامی از فعل بودن) است که در ابوزیدآبادی به عنوان «پیوند وابسته‌ساز» به‌کار می‌رود. ابدال صامت /r/ به /l/ در این گویش سابقه دارد، مانند: vālg «برگ».

bärki bi pül du heydu «کار کنید در عوض پولتان می‌دهم».
təməsi/ tənəvā «غافل از اینکه؛ ولی؛ تونگو»، مانند: nātämä bär tәмəsi/tәнəvā
nezunā «بیرون نمی‌آمد غافل از اینکه نمی‌دانست».

نتیجه‌گیری

بررسی نقش‌نماها در گویش ابوزیدآبادی نشان می‌دهد که نقش‌نماها، از نظر تعداد و هم از نظر جای حضور و گستره معنی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای با فارسی دارند. در ابوزیدآبادی کسره اضافه (نقش‌نمای اضافه) فقط از ابدال مصوت پایانی ä-، در واژه‌های مختوم به این مصوت، به e حاصل می‌شود. این فرایند، در ترکیب‌های اضافی، ممکن است در مضاف یا مضاف‌الیه یا هردوی آنها دیده شود، مانند: kiyä «خانه»، kiye dödū «خانه برادر»، käl kiye «دیوار خانه». در این مثال پی‌بست e- در، دو ترکیب، نقش‌نمای اضافه است. همین‌طور هرگاه دو اسم یک ترکیب اضافی مختوم به ä- باشند، با ابدال آنها به e- ظاهراً دو نقش‌نمای اضافه حاصل خواهد شد، مانند: dägge merde «تکه (بز نر)»، merdä «مرد»، dägge merde «تکه مرد».

در ترکیب‌های وصفی، با ملاحظه جنس دستوری و تأثیر آن، مصوت پایانی e- صفت یا موصوف ممکن است نشانه جنس مؤنث باشد و نه کسره اضافه، مانند: angöš vejije «انگشت کوچک»، döče «دختر» و döče šuxe «دختر زیبا». همچنین e- افزون‌بر کسره اضافه، نقش‌های دیگری نیز دارد که یکی از آنها ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد است، مانند: ketāb-e «کتابش».

اگر واژه‌ای، چه در جایگاه مضاف و چه در جایگاه مضاف‌الیه، مختوم به صامت باشد، نقش‌نمای اضافه وجود نخواهد داشت، مانند: bär busu «در باغ». ولی اگر یکی از آنها مختوم به ä- باشد، با ابدال آن به e- کسره اضافه حاصل می‌شود، مانند: kādunä «کاهدان»، bär kādune «در کاهدان». در مثال اخیر مصوت پایانی e- در «کاهدان» (مضاف‌الیه) نشانه کسره اضافه است. در نتیجه، برخلاف فارسی، این نقش‌نما به جای مضاف در مضاف‌الیه ظاهر شده است.

«را» که در فارسی، حرف اضافه و نشانهٔ مفعول است، در ابوزیدآبادی نمودار مفعول نیست. پی‌بست‌های پایانی که گاهی در مفعول دیده می‌شوند، غالباً یا ضمیر پیوسته‌اند یا مصوت آغازی پیشوند صرفی فعل یا کلمات پس از مفعول هستند و بدین ترتیب، مفعول بی‌نشانه است، هرچند شاید بتوان از همان پسایندها، به‌ویژه ضمائر پیوسته، معنی «را» را نیز استنباط کرد. کاربرد «را» بسامد بالایی دارد و غالباً به معنای «برای» است، مانند: *bäbä rä* «برای پدر».

تعداد و عملکرد حروف اضافه قابل توجه است. برخی از این حروف مستقل هستند، مانند: *da* «در»؛ و برخی مستقل نیستند و همیشه به‌صورت پیوسته به‌کار می‌روند و معمولاً با ضمائر همراه می‌شوند، مانند: *piy/pi* «به»؛ *piy-am* «به من». همچنین یک حرف اضافهٔ واحد ممکن است دو معنی متفاوت داشته باشد و معنی دقیق و صحیح آن را فعل و گروه‌های اسمی دیگر نشان می‌دهند، مانند: *da* «از، به»؛ *da ma da* «به من بده»؛ *da ma gina* «از من بخواه». حروف اضافه جایگاه ثابتی ندارند و ممکن است پسین یا پیشین باشند و گاهی نیز متمم با دو حرف اضافه (پسین و پیشین) به‌کار می‌رود.

نقش پیوندهای وابسته‌ساز، با ملاحظهٔ تغییرات آوایی و شکل‌های متفاوت آنها، با فارسی یکسان است، اگرچه برای برخی از آنها نمی‌توان معنای دقیق و صریحی قائل شد.

منابع:

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، تاریخ زبان فارسی، تهران.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۵، دستور زبان فارسی (۲)، تهران.
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۷۹، حروف اضافه و ربط، چاپ چهارم، تهران.
- رزاقی، سید طیب، ۱۳۹۳، فرهنگ امثال و کنایات و اصطلاحات در گویش ابوزیدآبادی، تهران.
- _____، ۱۳۹۴، «جنس دستوری و گویش ابوزیدآبادی»، ارج‌نامهٔ استاد حسن عاطفی، به‌کوشش زهره سادات خورشیدی‌فر و محمد جمالی، کاشان، ص ۳۳۹-۳۶۰.
- _____، ۱۳۹۵، دستور زبان گویش ابوزیدآبادی، رسالهٔ دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد اصفهان.
- _____، ۱۳۹۶، گنجینهٔ گویش‌های ایرانی: استان اصفهان (۳)، تهران.

- سرافرازی، ناصر، ۱۳۹۱، توصیف فعل در زبان بیداوایی، کاشان.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۸۴.
- عطار، محمد بن ابراهیم، الهی‌نامه، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۷.
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۹۲، دستور مفصل امروز، چاپ چهارم، تهران.
- لازار، ژیلبر، ۱۳۹۳، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی: هرمنز میلانین، چاپ سوم، تهران.
- لکوک، پیر، ۱۳۵۳، سخنرانی‌های سومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره زبان فارسی، انتشارات اداره کل وزارت فرهنگ و هنر (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر).
- _____، ۱۳۸۷، «گویش‌های مرکزی ایران»، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۵۱۷-۵۳۹.
- مزرعتی محمد و همکاران، ۱۳۸۰، فرهنگ بیدوی، چاپ دوم، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح کریم زمانی، تهران، ۱۳۷۸.
- _____، فیه ما فیه، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۷۹.
- وحیدیان کامیار، تقی، با همکاری غلامرضا عمرانی، ۱۳۸۶، دستور زبان فارسی، تهران.

Yarshater, E., 1985, "Abūzaydābādī", *Encyclopædia Iranica*, vol. 1, London, p. 901.

www.amar.org.ir

www.protal2.moi.ir